

شماره : ۲۶

دوم ربیع الثانی ۱۴۲۶

مجموعه مباحث اخلاقی

استاد معظم

حضرت آیت الله یثربی کاشانی «دامت برکاته»

اهل دنیا

ترسی از عقوبت ندارند

اخلاق - ۲۶

« ۲ »

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة
الله على أعدائهم أجمعين

بحث جاری ما در اوصاف اهل دنیا، به این عبارت از حدیث شریف
قدسی منتهی شد که «قلیل المنفعة و کثیر الکلام، قلیل الخوف و کثیر الفرح
عند الطعام»^(۱).

جمله (کثیر الکلام) خیلی قابل تأمل است؛ ولی چون بحث طولانی
شده، سعی بر اختصار آن خواهیم داشت. به صراحت می توان ادعا کرد که
مقوله زیاد حرف زدن؛ و به عبارت ساده تر پرحرفی، از جهات مختلف مورد
بررسی و توجه حضرات معصومین علیهم السلام قرار گرفته است. به عنوان نمونه در
روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرموده اند:

«ألا أخبركم بأيسر العبادة وأهونها على البدن: الصمت و حسنُ
الخلق»^(۲).

«آیا می خواهید شما را به ساده ترین عبادت ها آگاه کنم: سکوت و
حسن خلق».

حسن خلق با کرامت اخلاقی تفاوت می کند. حسن خلق همان

۱ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳، حدیث ۶.

۲ - محجة البيضاء، ج ۵، ص ۱۹۴.

صباحت، بشاشتِ وجه، تبسم به لب داشتن، و برخورد لین و آرام با دیگران است که هزینه و مؤونه‌ای به همراه ندارد. خنده بر لب داشتن و سکوت در معاشرت‌ها و ملاقات‌ها بهترین کاری است که می‌توان انجام داد و برای هر دو در لسانِ روایات تعبیر به عبادت شده است.

شایسته است سعی انسان در معاشرت‌ها و برخوردها این باشد که از اضافه‌گویی، گزافه‌گویی و حرف‌های زاید اجتناب کند؛ زیرا نفسِ سکوت، عبادت است. در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که فرموده‌اند:

«الصمتُ... مفتاحُ كلِّ راحةٍ من الدنيا و الآخرة».^(۱)

«سکوت، کلید هر راحتی در دنیا و آخرت است».

انسان اگر به سکوت و حرف نزدن متهم شود یک اتهام محسوب می‌شود؛ ولی اگر لب باز کرده و سخن به گزافه بگوید شاید هزاران اتهام متوجه او شود. بنابراین اگر با یک عیب بسازد بهتر از این است که عیوب عدیده‌ای را برای خودش تدارک کند. این جهت دنیوی قضیه است و در جهت اخروی آن بنا به مناسبت‌هایی به تفصیل سخن گفته شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند:

«السکوتُ راحةٌ للعقل».^(۲)

«سکوت، مایه آرامشِ فکر و عقل انسان است».

پس سکوت می‌تواند موجب آرامشِ اندیشه آدمی باشد؛ زیرا شخصی که می‌خواهد حرفِ حسابی بزند باید عقلش را به کار گیرد. کار انداختن عقل، زحمت دارد؛ بنابراین سکوت، موجب استراحت عقل نیز هست.

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۴، حدیث ۳۸.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۷۶، حدیث ۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

« مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ »^(۱).

« پرگویی و زیاده‌گویی، باعث کثرت خطا و اشتباه می‌شود ».

بعضی از عبارات فقط در مقام تشویق و ترغیب به فعلی است و این به وفور در السنه روایات یافت می‌شود؛ مثلاً در باب ازدواج اگر عزیزان تأمل کرده باشند بخش عمده‌ای از روایات که تشویق به این امر کرده‌اند به امر ازدواج لون و [رنگ] عبادت می‌دهند، و این برای کسانی است که برای هر کاری، هزینه‌ای به حساب خدا می‌گذارند. و روشن می‌کند که اگر کسی اهل عبادت است این امر عبادی است. ولی اساس مطلب چیست؟ می‌توان گفت اساس مطلب این است که عمل مورد تأیید شارع می‌باشد و شارع در مقام راهنمایی و هدایت اخلاقی و وظایفی را به عهده دارد، از جمله برای تشویق عباراتی را بیان می‌کند؛ مثلاً در باب ازدواج می‌گوید: ازدواج باعث ازدیاد روزی می‌شود، و این برای کسانی است که به دنبال منافع مالی آن هستند. در مقابل می‌گوید ازدواج یک نوع عبادت است، و این برای کسانی است که جنبه عبادی آن را مورد توجه قرار می‌دهند.

در باب سکوت هم این قاعده اعمال شده است؛ مثلاً پرگویی، باعث کثرت خطا و اشتباه می‌شود، یا سکوت عبادت است و اینها همه اولاً توصیه؛ و ثانیاً تشویق و ترغیب است که بنا به توصیه شرع انسان باید زبان خودش را تحت کنترل و اختیار خود بگیرد و از آثار جبران‌ناپذیر پرگویی خود را حفظ کند.

بعضی از روایات بیان شده ناظر به ریشه زیاده‌گویی و پرگویی، هستند و

۱- نهج البلاغه، ص ۲۱۸، حکمت ۳۴۹.

این حاکی از کم‌خردی فرد است؛ زیرا آدمِ عاقل چون باید اوّل فکر کرده بعد حرف بزند زیاد مؤونه مصرف نمی‌کند، پس می‌توان گفت زیاد سخن گفتن ریشه در کم‌خردی دارد. بعضی از روایات هم که بیان شد ناظر به عواقب و آثار مخرب آن است؛ مثلاً زیاد حرف زدن موجب خطا و لغزش می‌شود. حال به جهات دیگر نیز رسیدگی اجمالی می‌کنیم. در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرموده‌اند:

«مَنْ عَرَفَ شَيْئاً قَلَّ كَلَامُهُ»^(۱).

«کسی که موضوع را شناخت، کلامش در بیان آن کوتاه می‌شود».

اگر انسان به موضوعی احاطه پیدا کند برای بیان آن موضوع دو یا سه عبارت کوتاه به کار می‌برد، به عبارت دیگر موضوع را در دو یا سه عبارت خلاصه و مفید بیان می‌کند؛ اما کسی که مطلب را نفهمیده باشد مجبور است از ری به روم رفته و از کربلا به کنگو برود. شرق و غرب عالم را به هم می‌دوزد و در پایان هم تحصیل ممّا ذکره^(۲)، هیچ.

بنابراین باید به این حدیث و احادیث قبلی عمل کنیم و بیشتر از این در این باب سخن را طول ندهیم. و خلاصه اینکه اهل دنیا افرادی زیاده‌گو و پرحرف هستند و کسی که اینگونه باشد کمتر اهل عمل است. اگر واقعاً قصد این را داری که خود را در زمره اهل دنیا قرار ندهی، بیش از نیاز سخن نگو؛ زیرا دوصد گفته چون نیم کردار نیست.

خطای فراوان در سایه به حرکت در آوردن زبان و دهان، آن هم در غیر آن جایی که باید، بروز می‌کند و به دنبال آن است که میزان سرمایه فرد آشکار

۱ - تحف العقول، ص ۳۵۹، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۱.

۲ - نتیجه آنچه گفته.

می‌شود. کسی که دارای سرمایه باشد وقتی درب مغازه‌اش را باز می‌کند به مقدار و کمیت و کیفیت سرمایه‌اش پی می‌برند؛ اما کسی که سرمایه ندارد تا وقتی که درب مغازه‌اش را باز نکرده، کسی به عدم سرمایه او آگاه نمی‌شود؛ ولی وقتی باز کرد همه به آن پی می‌برند. بازکردن دهان و به حرکت در آوردن زبان نشان از این سرمایه وجودی است؛ و لذا در روایات و احادیث سفارشات بسیاری در این امر شده است. حکما و اهل ادب نیز که دارای ذوقی بوده‌اند در این باب سخن به میان آورده‌اند:

چون نداری مایه از لاف سخن خاموش باش

خنده رسوا می‌کند پسته بی مغز را

عبارت بعدی حدیث، جمله «قلیل الخوف، كثير الفرح عند الطعام»

می‌باشد. در مناجات‌الشاکیان امام سجاد علیه السلام از نفس اماره و طغیان این نفس حیوانی بر وجود خود شکوه می‌کند و در گفتگوش با خدا می‌گوید این نفس مرا به جایی کشانده که: «عیناً عن البكاء من خوفك جامدة». ^(۱) چشمی که باید در خوف خدا اشک ریز باشد خشک شده است. در حالی که این اشک ریختن از خوف خدا از علایم مؤمنین و شیعیان است. در روایتی از امام صادق علیه السلام که به تناسب‌هایی قبلاً نیز به آن اشاره شده است آمده است که:

« إن قوماً استقبلوا علياً عليه السلام فسلموا عليه، وقالوا: نحن شيعتكم يا

أمير المؤمنين، فقال: مالي لأرى عليكم سماء الشيعة، قالوا: وماسماء الشيعة يا أمير المؤمنين، فقال: صفر الوجوه من السمير، عُمسُ العيون من البكاء، حُمصُ البطون، ذُبلُ الشفاه، حُدْبُ الظهر من القيام». ^(۲)

۱- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۳، حدیث ۲۱.

۲- ارشاد القلوب، ص ۱۰۸.

« عده‌ای برای دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه آن حضرت رفتند. بعد از عرض سلام برای معرفی خود گفتند که ما از شیعیان شما هستیم. حضرت فرمودند: پس چرا من سیمای شیعه را در چهره شما نمی‌بینم؟ - سیمای شیعیان باید گواه اعتقادشان باشد؛ چرا در چهره شما چنین گواهی بر عقیده‌تان دیده نمی‌شود؟ - عرض کردند: مگر سیمای شیعیان چگونه باید باشد؟ حضرت فرمودند: شیعیان ما کسانی‌اند که رنگ چهره آنها از فرط بی‌خوابی به زردی گراییده است. چشمانشان از فرط گریه و راز و نیاز شبانه به درگاه خدا، کم نور شده است. شکم‌های آنها از شدت گرسنگی به پشت چسبیده و لب‌هایشان از کثرت دعا کردن به پیشگاه الهی خشکیده است. کمرهای آنها از عبادت شبانه خمیده شده است. »

البته این سخنان به این معنا نیست که اگر کسی چنین علایمی در چهره و جسمش یافت نشد، به معنای اصطلاحی شیعه نیست. این سخنان در مقابل مدعیانی بود که داعیه پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام را داشتند و حضرت در مقام بیان یک شیعه واقعی بودند.

بنابراین معلوم می‌شود که گریه و بکاء عن الخوف و خوف من الله، مطلوب خداوند تبارک و تعالی است. در این باب روایات زیادی وارد شده است که به عنوان نمونه کلامی از امام صادق علیه السلام را بیان می‌کنیم، حضرت می‌فرمایند:

«كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ عَيْنُ بَكْتٍ مِنْ خَشْيَةِ

الله...»^(۱)

«همه چشم‌ها در روز قیامت گریان خواهند بود؛ مگر چشمی که از

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۷۵، حدیث ۸۷۷۰.

خوف خدا گریان بوده باشد».

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^(۱).

«و اما کسی که از مقام پروردگار خویش ترسید؛ و نفس خود را از عمل هوی و هوس نهی کرد، پس همانا بهشت جایگاه اوست».

از ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ معلوم می‌شود که خود خدا چیز مَوْحَّش و ترسناکی نیست؛ بلکه مقام الهی است که باید از آن خائف بود: ﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾^(۲). خوف از عذاب الهی است نه از ذات الهی. ﴿يَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ در مقام تحذیر از معاصی است؛ چون خداوند به حکم اینکه اعدل العادلین است و اساس همه اعمال او، در دنیا و آخرت، بر مبنای حکمت است محال است که در آخرت هم عذابش بدون حکمت بوده باشد؛ و لذا ﴿ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ﴾^(۳). تخویف بر معصیت و تحذیر از ارتکاب است؛ زیرا قاضی اوست.

این مطلب در قالب مثال این‌گونه بیان می‌شود که اگر کسی امروز در منصب قضاوت یا دادستانی باشد مجرم از او می‌ترسد؛ ولی اگر این شخص از مقام قضاوت کنار برود مجرم از او نخواهد ترسید؛ زیرا از منصب او می‌ترسید نه از خود او. لذا خوف از خدا، خوف از ذات اقدس ربوبی نیست؛ بلکه از مقامی است به نام «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ»^(۴). به هر حال خوف از مقام الهی است.

۱ - سورة نازعات، آیات ۴۰ و ۴۱.

۲ - سورة اسراء، آیه ۵۷.

۳ - سورة زمر، آیه ۱۶.

۴ - بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۳۶.

در منازل سلوک، خوف در سلسله ابواب قرار دارد؛ یعنی اگر خواهان ورود در منزل سلوک هستی باید از باب خوف که یکی از ورودی‌های این منزل است گذر کنی. مدخل ورودی معرفت الهی، خوف الهی است و اگر می‌خواهی به مقام معرفت برسی باید خائف باشی «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ»^(۱). در مراتبی که این منازل دارد مرتبه اول خوف از عقوبت است، و عقوبت هم بی اساس نیست؛ زیرا تا گناهی نباشد عقوبتی نیست. و لذا این مرتبه مربوط به تمام کسانی است که خدا را می‌شناسند. در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرموده‌اند:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَفِيفٌ وَنُورٌ رَجَاءٍ»^(۲)
 «از بندگان خدا کسی مؤمن نیست مگر اینکه در دل و قلب او دو نور باشد، یکی نور خوف و ترس و دیگری نور رجا و امید».

با نور خوف، از ارتکاب معاصی پروا می‌کند؛ و با نور رجا، به تمامی فرامین اعم از واجب و مستحب تن داده و اتیان می‌کند. پس آنچه که او را از ارتکاب معاصی باز می‌دارد نور خوف است؛ زیرا خوف، نور است نه جبن. خوف علم و معرفت و درک است نه ترس و واهمه و سست عنصری و ضعف؛ و لذا در روایت وارد شده است:

«أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ، أَخَوْفُكُمْ لِلَّهِ»^(۳)
 «هر که بیشتر از خداوند ترس دارد به خداوند معرفت بیشتری دارد».
 در روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده است که فرموده‌اند:

۱- سوره نحل، آیه ۵۰.
 ۲- کافی، ج ۲، ص ۷۱، حدیث ۱۳، مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۲۴، حدیث ۱۲۸۰۷.
 ۳- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۴۴.

«من كان بالله أعرف، كان من الله أخوف»^(۱).

«هر که شناخت بیشتری از خدا داشته باشد، خوفش از خدا بیشتر است».

امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده‌اند:

«أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةً، أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ»^(۲).

«از مردم آنان که معرفت بیشتری نسبت به خدا دارند، خائف‌ترند».

بنابراین نمی‌توانیم ادعا کنیم معرفت داریم در حالی که نمی‌ترسیم. نمی‌توانیم بگوییم خائفیم در حالی که گناه می‌کنیم. نمی‌توانیم بگوییم خائفیم در حالی که چشم و گوش و زبان را رها کرده‌ایم. خائف کسی است که مالک چشم و زبان و گوش و چشم و دل است.

از مرحوم مقدّس اردبیلی رحمته الله که به دو تعبیر از او یاد می‌شود نقل می‌کنند: -وقتی سخن از مقام علمی اوست محقق اردبیلی گفته می‌شود، وقتی سخن از مقام سلوک اوست مقدّس اردبیلی گفته می‌شود. -از او سؤال شد اگر شما را در یک باغ وسیعی با نامحرمی محبوس کنند چه می‌کنید؟ در همان حین رنگ از رخسار ایشان پرید و در حال لرزش و رعشه فرمود: خدا به داد احمد برسد.

در این عصر و زمان درها باز شده و زنان از داخل باغ و خانه که دستور بر حفظ حریم داریم بیرون آمده‌اند و به حدّی جسور شده‌اند که در ریاست جمهوری هم شرکت می‌کنند. این تجرّی‌هایی که در جامعه ایجاد می‌کنیم مخطور است. به بهانه‌ی روشنفکری، دیانت مردم را در معرض سقوط قرار می‌دهیم. این معتقدات اسلامی که در جامعه ما حفظ شده، سینه به سینه از

۱ - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۹۳، حدیث ۶۴.

۲ - مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۳۶، حدیث ۱۲۸۴۶.

گذشتگان به ما رسیده، و با علم الیقین حاصل شده و این آراء متجدد در مورد تعالیم اسلامی، باعث حرمت شکنی می شود.

چند روز پیش به مناسبتی سخن به میان آمد که متأسفانه آقای گفته، اینکه استحباب از نماز جماعت زنان برداشته شده روایتش ضعیف است، و این در حالی است که تمام فقهای ما به آن فتوا داده اند. آقایان به رساله های عملیه و هم چنین عروه سید^{علیه السلام} مراجعه کنید، احدی از فقها بر این حکم حاشیه ای ندارند. و این بیانگر اجماع علماست که «مسجدُ المرأة بیثها».

«مسجد زن خانه اوست».

وقتی باب این مسایل باز و چشم ها آلوده شد، دلها چرکین شده و دیگر خوف معنایی نخواهد داشت؛ زیرا در دلی که گناه جا بگیرد دیگر خوف باقی نخواهد ماند. دلی که با گناه خو بگیرد دیگر خائف نخواهد بود و مثل دل مقدس اردبیلی^{علیه السلام} نخواهد شد.

انسان خائف از اینکه در مخیله اش فکر گناه رسوخ پیدا کند خائف است، از فکر و اندیشه گناه، دچار خوف و ترس است. ادعیه فراوانی که ما از لسان حضرات معصومین^{علیهم السلام} داریم و از جمله دعای ابو حمزه ثمالی که امام سجاد^{علیه السلام}، و دعای کمیل که امیرالمؤمنین^{علیه السلام} تعلیم فرموده اند همه تأکید بر پروا و استغفار از گناه دارند و جنبه تعارف ندارند. انسان موجودی است که اگر خود را رها کند به سرعت در وادی ضلالت و نابودی سقوط خواهد کرد.

منزل اول خوف از عقوبت است؛ زیرا باب معرفت را باز می کند. چگونه امکان دارد کسی ادعا کند به خداوند معرفت دارد؛ ولی مرتکب گناه شود. اگر تأملی کوتاه شود شاید مطلب بهتر فهمیده شود که چگونه ممکن است من ادعا کنم خدا را می شناسم؛ ولی مرتکب غیبت و تهمت و دروغ و هرزگی چشم

باشم. گناهان پیش پا افتاده‌ای که هر روز به آن مبتلا هستیم، و خیلی هم که مقدّس باشیم دروغش را به دروغ مصلحتی، غیبتش را به انجام وظیفه و نظر به ناموس مردم را به النظرة الأولى^(۱) لك تعبیر و توجیه می‌کنیم.

اگر خوف در دل جاگرفت معرفت می‌آورد و گرنه منجر به شرک و خدانشناسی می‌شود، به همین دلیل گناهکار و عاصی معرفت ندارند.

منزل دوّم خوف از مکر و فریبِ نفس است. سعی کرده خائف باشد و در این بین خدا را شناخته و گناه هم نمی‌کند؛ اما این آدم آرام آرام با وساوس نفسانی به وادی فنا کشیده می‌شود. اگر وسوسه نفس نبود، تکرار عبادت ضرورت نداشت؛ اینکه ما موظّفیم روزانه پنج مرتبه در پیشگاه الهی بایستیم برای صیانت از مکر نفس است؛ زیرا این وساوس نفسانی، در دل بزرگ‌ترین اولیای الهی هم راه پیدا کرده **إِلَّا مِنْ عِصْمَةِ اللَّهِ**^(۱)؛ و لذا رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^(۲).

«اساس حکمت، خوف از خداوند است».

خوف از خدا، عارفِ حکیم را به مرتبه حکمت می‌رساند نه معرفت. یعنی از معرفت هم یک پله بالاتر، و این در سایه حسابرسی نفس حاصل می‌شود. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده‌اند:

«إِنَّ مِنَ الْعِبَادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^(۳).

مرحوم طبرسی رَحِمَهُ اللَّهُ در مجمع البیان قصه برصیصای عابد را آورده که

۱- مگر کسی که خداوند محفوظش بدارد.

۲- وسایل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۲۱، حدیث ۲۰۳۲۷.

۳- کافی، ج ۲، ص ۶۹، حدیث ۷.

خیلی خدا را عبادت می‌کرده، تا جایی که در سایه عبادت خیلی کارها هم می‌کرد (اُوتی به المجانین)^(۱) بیماران و کوران را شفا می‌داد. ولی یک نگاه آلوده به دختر بیماری، دل را آلوده کرد و تسلیم شیطان شد. زنا کرد و بعد دختر را کشت. وقتی برادران دختر متوجه امر شدند به محکمه مراجعه کردند و آخر الامر حکم به اعدام او داده شد. وقتی بالای چوبه دار بود شیطان آمد و گفت می‌خواهی کمکت کنم. برصیصای گفت: آری. شیطان گفت برایم سجده کن. پرسید چگونه؟ گفت با اشاره چشم. او هم چنین کرد و تباه شد.^(۲)

عزیزان شما اکثراً در سنین جوانی هستید، هوشیار باشید. وقتی شیطان عابد عارف در عبادت که زماناً من الدهر مشغول عبادت بود را فریب می‌دهد ما که سهل هستیم. بنابراین مخصوصاً چشم و زبان و گوش را از معاصی باز داریم.

خوف دیگری هست که چندان به ما مرتبط نمی‌باشد ولی بدانیم بد نیست، و آن خوف از عدم درک مطلوب است. خدا را شناخته، بر نفس هم صیانت دارد و به سمتی و سویی می‌رود؛ ولی می‌ترسد به آنجا نرسد با اینکه بالآخره ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^(۳) است. به سمت او می‌رود، اوایی که می‌شناسد یا نمی‌شناسد. می‌ترسد که نشناسد، قرآن می‌گوید:

﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾^(۴)

«اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرار

۱ - دیوانگان را برای شفا نزد او می‌آوردند.

۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۶ (جزء ۲۸)، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۸۶.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۴ - سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

داد، و موسی مدهوش به زمین افتاد».

موسی هم نتوانست تحمل کند با اینکه خودش نرفته بود، بلکه به مهمانی دعوت شده بود.

﴿وَأَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ﴾^(۱)

«و ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم»

مهمان خاص هم نمی تواند آن مرتبه را درک کند؛ و لذا اولیای خاص الهی نیز خائفند. رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«أَنَا أَتَقِيكُمْ وَأَشَدُّكُمْ مِنْهُ خَوْفًا».

«من پرهیزکارترین شمایم و با این حال از همه شما بیشتر از خداوند خائفم»

این خوف از عقوبت نیست خوف از مکر نفس نیست این قسم سوم خوف است که «ما للتراب و ربِّ الأرباب» به او نمی توانیم برسیم با اینکه می خواهیم به (الیه راجعون) دسترسی پیدا کنیم. این مقام مقامی است که در بیان آن، زبان به لکنت می افتد.

اگر عمری بود و خداوند توفیق داد، در سال بعد که وارد مناجات ثالثه (مناجات الخائفین) می شویم آنچه که خداوند مدد فرماید بیان خواهیم کرد. خداوند این توفیق عظیم را به همه ما عنایت بفرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(۱۳۸۴/۲/۲۱)

۱ - سورة اعراف، آیه ۱۴۲.

منزل اوّل خوف از عقوبت
است؛ زیرا باب معرفت را باز می‌کند.
چگونه امکان دارد کسی ادعا کند به
خداوند معرفت دارد؛ ولی مرتکب گناه
شود. اگر تأملی کوتاه شود شاید مطلب
بهتر فهمیده شود که چگونه ممکن
است من ادّعا کنم خدا را می‌شناسم؛
ولی مرتکب غیبت و تهمت و دروغ و
هرزه‌گی چشم باشم. گناهان پیش پا
افتاده‌ای که هر روز به آن مبتلا هستیم،
و خیلی هم که مقدّس باشیم دروغش را
به دروغ مصلحتی، غیبتش را به انجام
وظیفه و نظر به ناموس مردم را به
النظرة الاولى لك تعبير و توجیه
می‌کنیم.

محل برگزاری جلسات :

چهار راه شهدا - خیابان معلم - کوچه معلم ۱۴ - پلاک ۸

تلفن ۷۷۳۲۳۶۷ و ۷۷۴۹۱۶۰